

Analytical investigation of the beliefs, beliefs and customs of Shiites in the travelogues of the Safavid era

Some of the developments of the Safavid era, including the political and military conflicts between the Safavid kings and the Ottomans, as well as the existence of a common enemy, brought Europe closer to Iran, and after that, travelers came to Iran in the form of representatives and political agents, some of whom traveled a lot during their travels. They wrote about the customs, beliefs, and religious beliefs of Iranians in the form of their travelogues, which are important sources for scientific research in this regard from a historical perspective. This research seeks to answer the question that What were the beliefs, beliefs and customs of Shiites in the travelogues of the Safavid era? The results of this research show that one of the linguistic symbols and one of the characteristics of Shia and the code of Shia is the Shia call to prayer, which became the law and flag of the Shia in Ibn Durah, which in the Safavid period was religious prejudice towards the Shia religion and opposition to the Sunni and Sunni religions. It was very popular and Shia scholars had a lot of authority and influence. Iranian Shias were of the opinion that the command of the king is superior to natural affairs, and the reign of the Safavid kings over the people is the right of the prophets and their immediate successors. Belief in determinism was one of the prominent characteristics of the people in the Safavid era, and the Shiites in this

### بررسی تحلیلی باورها، اعتقادات و آداب و رسوم شیعیان در سفرنامه‌های عصر صفویه

علی پیرمرادی<sup>۱</sup>

علی رحیمی صادق<sup>۲</sup>

ابراهیم خراسانی پاریزی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۷

#### چکیده:

برخی از تحولات عصر صفویه از جمله درگیری‌های سیاسی و نظامی شاهان صفوی با عثمانی و همچنین وجود دشمن مشترک، اروپا را به ایران نزدیک کرد و به دنبال آن، ورود جهانگردان در قالب نمایندگان و مأمورین سیاسی به ایران آمدند که برخی از آنان در سفرهای خود بسیاری از آداب و رسوم، باورها و اعتقادات دینی و مذهبی ایرانیان را در قالب سفرنامه‌های خود به رشته تحریر درآوردند که از منظر تاریخی منابع مهمی برای پژوهش‌های علمی در این خصوص محسوب می‌گردند. این پژوهش در پی پاسخ دادن به این سوال است که باورها، اعتقادات و آداب و رسوم شیعیان در سفرنامه‌های عصر صفویه چگونه بوده است؟ نتایج حاصل این پژوهش نشان می‌دهد یکی از نمادهای زبانی و از شاخصه‌های شیعه و رمز تشیع اذان شیعی، است که در این دوره به شارع و پرچم شیعیان تبدیل شد که در دوره صفوی تعصب مذهبی به مذهب شیعه و ضدیت با اهل سنت و مذاهب سنی رواج زیادی داشت و علمای شیعی از اقتدار و نفوذ زیادی برخوردار بودند شیعیان ایران بر این پندار بودند که فرمان شاه مافوق امور طبیعی است، و سلطنت پادشاهان صفوی بر مردمان حق خواسته پیامبران و جانشینان و نبیان بالفصل آنان است. اعتقاد به جبرگرایی از ویژگی‌های بارز مردم در عصر صفویه بوده است و شیعیان در این دوره همه اتفاقات زندگی خود را به مشیت الهی ربط می‌دادند. اعتقاد به ظهور امام زمان (عج) و نیابت پادشاه از جانب ایشان در عصر صفوی از مهمترین عقاید و باورهای مردم در این دوره بوده است و محرم و صفر یکی از مهم‌ترین مناسبت‌های ایرانیان عصر صفوی بوده است. رویکر مقاله تأکید بر تبیین تحلیلی با اتکا به شواهد توصیفی برگرفته از سفرنامه‌های سیاحانی که در دوره صفویه به ایران آمدند و گردآوری اطلاعات بر پایه روش کتابخانه‌ای است. واژگان کلیدی: باورها، اعتقادات، آداب و رسوم، دین اسلام، مذهب شیعی، سفرنامه، صفویه

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری رشته الهیات گرایش تاریخ تمدن ملل اسلامی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران  
ali.pirmoradi1842@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه تاریخ، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران (نویسنده مسئول)  
al\_i\_rahimisadegh@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه تاریخ، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

در مطالعات تاریخی، مطالعه شیوه و سبک زندگی و بخصوص مطالعه باورها اعتقادات و آداب و رسوم دینی و مذهبی جوامع مختلف در طول تاریخ و تحلیل تاریخی آن همواره بعنوان یکی از مهمترین حوزه های مطالعاتی و پژوهشی مورد توجه پژوهشگران و محققین بوده است زیرا مطالعه تاریخی موارد ذکر شده در جوامع مختلف در طول تاریخ کمک بسیار شایانی به درک علمی تر چگونگی و چرایی حوادث و رخداد های تاریخی و تحلیل علمی و ریشه ای تحولات و وقایع تاریخی می نماید و لذا از منظر تاریخ اجتماعی مطالعه شیوه و سبک زندگی و بخصوص مطالعه باورها اعتقادات و آداب و رسوم دینی اهمیت بسیار زیادی در تحلیل وقایع تاریخی دارد.

در ایران علی رغم اهمیت مطالعه تاریخی سبک زندگی ایرانیان و بخصوص در حوزه باورها اعتقادات و آداب و رسوم دینی در دوره های مختلف تاریخی، این گونه از مطالعات و پژوهش های تاریخی بویژه از منظر و نگاه غیر ایرانیان و آندسته از افرادی که بعنوان یک غیر ایرانی از جمله سیاحان در مقاطع مختلف تاریخی در این کشور زندگی نموده و از نزدیک با شیوه های زندگی، باورها اعتقادات و آداب و رسوم دینی مردم در ارتباط بوده و با نگارش آنها در سفرنامه های خود در مستند سازی و به تصویر کشیدن آنها بعنوان اسنادی دسته اول، مهم و ارزشمند تاریخی همت گماشته اند. تا حدود زیادی کمتر مورد توجه محققین و پژوهشگران در این حوزه قرار داشته است لذا با عنایت به اینکه دوره صفویه یکی از مهمترین دوره های تاریخی ایران از منظر دینی و مذهبی بشمار می آید که نقش محوری و مهمی در توسعه مذهب شیعه داشته است و از سوی دیگر در این دوره سیاحان زیادی در قالب (جهانگردان و بازرگانان، مبلغان دینی و سفرای سیاسی) به ایران آمده، مجموع مشاهدات خود را از آداب و رسوم ایرانیان، شیوه و سبک زندگی آنان و ... را در قالب سفرنامه های مختلف به زبان های مختلف هندی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، روسی، ایتالیایی، پرتغالی، اسپانیولی و ... به رشته تحریر درآورده اند و با توجه به اینکه هنوز مطالعه علمی چندانی در خصوص بررسی تحلیلی سبک زندگی ایرانیان شیعه بویژه در حوزه باورها اعتقادات و آداب و رسوم دینی در عصر صفوی از منظر سفرنامه های نگارش شده توسط سیاحان در این دوره تاریخی بعمل نیامده است، انجام این پژوهش از منظر علمی از اهمیت و ضرورت بسیاری برخوردار می باشد بر اساس آنچه که ذکر شد آنچه که این تحقیق به دنبال پاسخگویی به آن است این سوال اساسی است که باورها اعتقادات و آداب و رسوم دینی و مذهبی شیعیان در سفرنامه های عصر صفویه چگونه تحلیل شده است؟

#### روش تحقیق:

در این پژوهش از روش توصیفی- تحلیلی جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده استفاده شده و محقق شاخص های مورد توجه در پژوهش را از کلیه مهمترین سفرنامه های عصر صفویه شامل (سفرنامه

ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه شاردن، سفرنامه برادران شرلی سفرنامه کمپفر، سفرنامه پیتر و دلاواله، سفرنامه الثاریوس، سفرنامه سانسون و سفرنامه برادران ونیزی) بوده است. در خصوص باورها، اعتقادات و آداب و رسوم و شیعیان در دوره صفویه را مطالعه و فیش برداری نموده و در مرحله بعد با توجه به این شاخص ها اطلاعات بدست آمده با طبقه بندی فیش ها و اطلاعات جمع آوری شده به تجزیه و تحلیل و تبیین باورها اعتقادات و آداب و رسوم دینی و مذهبی شیعیان در سفرنامه های عصر صفویه پرداخته و سپس در مرحله آخر به نتیجه گیری نهایی اقدام گردید. جامعه آماری این مطالعه همانطور که ذکر شد شامل مهمترین سفرنامه های دوره صفویه شامل (سفرنامه ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه شاردن، سفرنامه برادران شرلی سفرنامه کمپفر، سفرنامه پیتر و دلاواله، سفرنامه الثاریوس، سفرنامه سانسون و سفرنامه برادران ونیزی) بوده است.

از مؤلفه های مهم و سازنده تاریخ اجتماعی ایرانیان عصر صفوی، دین اسلام و باورهای شیعی آنها بوده است. جامعه شناسان نیز به نقش و کارکرد دین، در ایجاد همبستگی اجتماعی توجه کرده و آن را «شیرازه نیرومند» و «سنگ بنای سامان اجتماعی» دانسته اند که افراد جامعه را با کیش و نظام عقیدتی مشترکی به همدیگر پیوند می دهد (سیوری، ۱۳۴۲: ۱۲۲) صفویان، آیین شیعه دوازده امامی را مذهب رسمی ایران قرار دادند و آن را به عنوان عامل همبستگی ملی ایرانیان برگزیدند. شیوه فرمانروایی صفوی تمرکزگرا و سلطنت مطلقه (در دست شاه) بود. پس از ساختن پادشاهی صفویه، ایران اهمیتی بیشتر پیدا کرده و از ثبات و یکپارچگی برخوردار گردیده و در زمینه جهانی نام آور شد. در این دوره روابط ایران و کشورهای اروپایی به دلیل دشمنی امپراتوری عثمانی با صفویان و نیز روابط بازرگانی، (به ویژه داد و ستد ابریشم از ایران) گسترش فراوانی یافت (رودی مته، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۶). ایرانیان در دوره صفوی توانستند بر اساس باورها و عقاید مذهب تشیع به نوعی از همبستگی اجتماعی و به تعبیر مطهری به «درد مشترک»، «طلب مشترک» و «آرمان های مشترک» دست یازند و وحدت و یکپارچگی ملی را بیافرینند تشیع از دیرباز، به ویژه در قرون میانی، نزد ایرانیان موقعیت ممتازی یافته بود. قیام های متعدد سیاسی بر اساس باورها و ارزش های شیعی در ایران رخ داده بود. نظر به همین نقش و کارکرد باورهای شیعی در ایجاد وفاق اجتماعی بود که پادشاهان صفوی پیش از ایرانی بودن، بر هویت های مذهبی، چون سیادت و تشیع خود تأکید می کردند و به گفته ادوارد براون، آنان توانستند بدین وسیله پس از گذشت هشت قرن و نیم، روح همبستگی را در میان مردم ایران تقویت کنند و از آنها «ملتی دوباره» بسازند. وی می نویسد: در ملیت های مرسوم، این زبان، نژاد و ... است که هویت ملی یک ملت را می سازد و مذهب، نقش و اهمیت کمتری در ایجاد احساسات ملی دارد، در حالی که مطالعه اجمالی و بررسی عهد صفویه، به صراحت نشان می دهد که قوی ترین و مؤثرترین عامل تقویت روح همبستگی میان ایرانیان و تحریک احساسات فزاینده آنان، مذهب تشیع بوده است (سیوری، ۱۳۴۲: ۱۲۵). مذهب تشیع در این دوره بر تمام شئون زندگی ایرانیان سایه انداخته بود. مراسم، آداب دینی و

مذهبی و رفتارهای فردی و اجتماعی شیعیان به شدت تحت تأثیر آموزه‌های شیعی قرار داشت. ساختن تکایا، حسینیه‌ها، احترام به اهل بیت (علیه‌السلام) و خاندان پیامبر (ص)، اهتمام به تعظیم شعائر شیعی، برپایی عزاداری محرم و عاشورا، زیارت قبور ائمه (علیه‌السلام) و امام زادگان، احترام به زائران مقابر عتبات عالیات، احترام به سادات و ... همه با تأثیرپذیری از مذهب شیعه بود که ضمن تأثیر مستقیم بر زندگی اجتماعی شیعیان، موجب تمایز آنان از پیروان دیگر مذاهب اسلامی نیز می‌شد (سیوری، ۱۳۴۲: ۱۲۳-۱۲۴).

سیوری درباره کارکرد مذهب تشیع و ایجاد هویت ملی و همبستگی مستقل اجتماعی در این دوره می‌نویسد: [مذهب تشیع] تمایز آشکاری بین دولت صفویه و امپراطوری عثمانی ... به وجود آورد و به این ترتیب به دولت صفوی هویت ارضی و سیاسی داد. برقراری تشیع اثنا عشری به عنوان مذهب رسمی کشور توسط صفویه موجب ایجاد آگاهی بیشتری نسبت به هویت ملی و بدین طریق، ایجاد دولت متمرکزتر و قوی‌تری شد. اگر هویت ملی ایران، که قوام آن به مذهب تشیع بود، به وجود نمی‌آمد کشور ایران توسط کشور قدرتمند عثمانی که روزگار اوج اقتدارش را می‌گذراند به تصرف در می‌آمد (سیوری، ۱۳۴۲: ۲۹).

مستشرقین، سیاحان و سفرنامه‌های عصر صفویه :

مستشرق در لغت به معنای روشن و تابان آمده است. ولی منظور از مستشرقان معنای اصطلاحی آن است که عبارت است از: شرق شناس‌ها، خاور شناسان، عالمان و محققان و دانا به مسائل مشرق زمین. مستشرقین مذهب خاصی ندارند بلکه محققین غربی هستند که در مورد مشرق زمین و دین و مذهب آنها تحقیق می‌کنند. البته می‌توان گفت اکثر آنها مسیحی هستند و در حقیقت با دقت بیشتر در تعریف مستشرقان از اسلام و افتراءهای آنها به دین مبین اسلام و قرآن می‌توان فهمید که اکثر مستشرقان دست نشانده دولت‌های غربی هستند تا اغراض استعماری را تحقق بخشند. (شهری، ۱۳۹۷: ۱۹). سیاح از واژه سیاحت به معنای تماشا کردن، جهانگردی، گذرش کردن در شهرها و کشورهای مختلف و سفر و گردشگری گرفته شده است در فرهنگ فارسی عمید سیاح به کسی اطلاق می‌شود که بسیار سیاحت و جهانگردی نموده است و به معنای بسیار سیاحت کننده است (عمید، ۱۳۸۸: ۳۴۵). در فرهنگ معین در تعریف سیاح چنین آمده است "کسی که بسیار سیاحت و جهانگردی کند؛ جهانگرد؛ بسیار سیاحت کننده" (معین، ۱۳۵۷: ۷۴۸). واژه سیاح (توریست) برای نخستین بار در قرن شانزدهم و در فرانسه مطرح شد. در ابتدا سیاح به اشراف زادگانی گفته می‌شد که برای تکمیل تحصیلات و کسب تجربه‌های لازم زندگی اقدام به مسافرت می‌نمودند. بعدها در فرانسه این اصطلاح درباره‌ی کسانی به کار می‌رفت که برای سرگرمی و وقت گذرانی و گردش به فرانسه سفر می‌کردند و بعدها با تعمیم بیشتر به کسانی اطلاق می‌شد که اصولاً به این منظور به سفر می‌رفتند (سهرابی، ۱۴۰۰: ۲۲). سیاحان مشهوری در طول تاریخ از نقاط مختلف سرزمین پهناور ایران بازدید کرده‌اند و از شیوه برخورد و طرز سلوک مردم ایران روحیه میهمان دوستی و غریب نوازی آنان امکانات و تسهیلات سیاحتی در این سرزمین، وصف و یاد کرده‌اند و با ثبت در کتاب‌ها و سفرنامه‌های ارزشمند خویش، آنها را به تاریخ بشریت و به محققان و پژوهشگران تقدیم داشته‌اند. از مهم‌ترین دوره‌هایی که

سیاحت و جهانگردی در آن رونق و رواج چشمگیری یافت، دوره صفویه بود. در حقیقت پس از رونق یافتن اوضاع اقتصادی ایران در عصر صفوی و گسترش ارتباطات، بسیاری از اروپاییان به منظور تجارت یا ماموریت‌های سیاسی به این کشور آمدند و با گروه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ایران ارتباطات خود را آغاز کردند، آنها به جهت این برخوردها و مناسبات، رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مردم ایران را از نگاه خود تدوین کردند... سفرنامه نویسی یکی از سبک‌های ادبی است که در آن شخصی که به سرزمین‌های دیگر سفر کرده، دیده‌ها، شنیده‌ها، تجربیات، رخدادهای و احساساتش را درباره آن سرزمین‌ها برای آگاه کردن دیگران در قالب کتابی می‌نویسد (سامانی، ۱۳۹۸: ۳۲) در حقیقت با مراجعه به سفرنامه‌ها می‌توان به واقعیت‌هایی از اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم در ادوار مختلف دست یافت (متاجی کجوری، ۱۳۹۵: ۲۸) جهانگردانی که در دوران صفوی به ایران سفر کردند، سیاحت‌نامه‌هایی درباره ایران نوشته‌اند که در مواردی از منابع مهم ایران‌شناسی و آگاهی از اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوران صفوی به‌شمار می‌روند. به جرأت می‌توان گفت در هیچ عصری از اعصار تاریخی ایران، سیاحان خارجی به اندازه دوران صفوی درباره کشور ما از خود مطلب برجای نگذاشته‌اند (دانش پژوه، ۱۳۹۵: ۳۶-۳۵). این سیاحان از طبقات مختلفی بودند: ۱. تجار و بازرگانان؛ ۲. جهانگردان (دریانورد، ماجراجویان و...); ۳. سفیران و هیات‌های رسمی سیاسی؛ ۴. مبلغان مذهبی؛ ۵. هنرمندان و دانشمندان سیاح. این سیاحان که با اهداف و علایق گوناگون سیاسی، تجاری، علمی و مذهبی به ایران سفر می‌کردند، تابعیت ممالک مختلف را داشتند، از این‌رو سفرنامه‌های آنان به زبان‌های پرتغالی، اسپانیولی، هلندی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، روسی و ایتالیایی نوشته شده است که برخی از معروف‌ترین این سفرنامه‌ها به فارسی نیز ترجمه شده است. (زمانی، ۱۳۸۵: ۸۵۵). بر اساس مستندات تاریخی بیشتر سفرنامه‌های بازدیدکنندگان اروپایی در دوره صفویه، در بازه سال‌های ۱۶۰۰ تا ۱۷۵۰ میلادی (۱۱۶۳-۱۰۰۸ ق) نگاشته شده است از جمله مهم‌ترین سفرنامه‌های نگاشته شده در این دوره می‌توان به سفرنامه‌های "برادران شرلی (۱۵۹۸)، سفرنامه ونیزی‌ها، سفرنامه دن گارسیا فیگوئرا (۱۶۱۴)، سفرنامه پیتر و دلواله (۱۶۱۷)، تاورنیه (۱۶۳۲)، آدام اولناریوس (۱۶۳۶)، شاردن (۱۶۶۴)، سفرنامه سانسون و نیز کمپفر (۱۶۸۳) و .. که به فارسی برگردان شده‌اند اشاره نمود (دانش پژوه، ۱۳۹۵: ۳۷).

### باورها اعتقادات و آداب و رسوم دینی و مذهبی شیعیان در سفرنامه های عصر صفویه : دین و اعتقادات دینی :

عنصر مذهب در آستانه ورود به عصر صفویه در ایران هم، همگنی و وحدت نظر عموم ایرانیان را نداشت. بخش‌هایی از سرزمین ایران، مذهب حنفی و بخش‌هایی شافعی داشتند. حدود یک سوم نیز شیعه بودند. به‌علاوه در قسمت‌هایی از ایران، دراویش و فرقه‌های متصوفه، میدان‌دار بودند. ایرانیان دو عنصر اساسی برای شکل‌گیری یک ملت و هویت ملی را نداشتند؛ نخست حکومتی فراگیر، متمرکز و مستقل و دیگری وحدت مذهبی در سراسر ایران. روی کار آمدن صفویان این دو عنصر را همزمان به ایران هدیه داد. شالوده تأسیس سلسله صفویه بر دو بنیاد قرار داشت: شیعه و ایران. شاه اسماعیل بیشتر بر بنیاد اول تکیه داشت؛ زیرا بیشتر ایران در آن زمان سنی مذهب بودند (سیوری، ۱۳۴۲: ۲۴۷).

در بین نهضت‌های تشیع در ایران، نهضت و جنبش صفویان به دلیل جایگاه مذهبی-سیاسی ویژه‌ای که به دست آورد، دارای اهمیت است. صفویان موفق به ایجاد نوعی همبستگی و تمرکز مذهبی شدند، آنان بدعت‌گذار زمامداری معنوی-دنیوی بودند ایدئولوژی و بینش حکومت صفوی این بود که اصولاً بنای دولت و زمامداری را بر دو ستون قوی قرار داد که یکی مذهب شیعی و دیگری ملیت ایرانی بود. یکی برعواطف و شعائر ویژه شیعی استوار بود و دیگری بر ملیت ایرانی و سنت‌های قومی تکیه زده بود (م. مزاوی. میشل، ۱۳۶۳: ۸۷)

اذان شیعی، یکی از نمادهای زبانی و از شاخصه‌های شیعه و رمز تشیع است که در عصر صفوی، در تمامی بلاد و جوامع شیعی، در مساجد و مأذنه‌ها به کار گرفته می‌شد دو جمله «اشهد أن علیاً ولی الله» و «حی علی خیر العمل» از شاخصه‌ها و ممیزه‌های اذان شیعی است که در این دوره به شارع و پرچم شیعیان تبدیل شد شاهان صفوی با اضافه نمودن اشهد ان علیا ولی الله را بعنوان شهادت ثلاثه بر شهادت‌های دوگانه قبلی

شهادت ثلاثه را وارد اذان شیعی نمودند بنابراین شهادت ثلاثه در اذان تشیع تبدیل شد به شعار شیعیان علیه ترکان سنی که در این میان سیاست پادشاهان صفوی نیز تاثیر زیادی در این امر و فراگیری اذان شیعی در ایران شده پیتر دلاواله در این خصوص می نویسد شاه اسماعیل در اوایل جلوس امر کرد شهادت ثلاثه اشهد ان علیا ولی الله را در اذان مساجد در شهرهای مختلف بخوانند و علما آن را در احکام نماز ترویج نمایند(دلاواله ، ۱۳۴۸: ۴۴۲)

### تعصب مذهبی و ضدیت با اهل سنت :

با توجه به اینکه قبل از به قدرت رسیدن صفویه و رسمی شدن تشیع، مذهب رایج کشور تسنن بوده است، «آشکار است که برقراری تشیع در کشوری که حداقل به طور رسمی قسمت اعظم جمعیت آن سنی بودند، بدون بروز مخالفت یا بدون تعقیب و آزار کسانی که از قبول آن خودداری می ورزیدند، نبود. مجازات نافرمانی تا حد مرگ هم می رسید چنانچه شاه اسماعیل برای تثبیت حکومت خود کار سختی در پیش داشت. در نتیجه با زور شمشیر و خشونت، تشیع را رواج داد. همچنین او برای آن دسته از اهل سنت که شیعه نمی شدند، مجازات مرگ تعیین می کرد (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۷).

در دوره صفوی تعصب مذهبی به مذهب شیعه و ضدیت با اهل سنت و مذاهب سنی نیز رواج زیادی داشته است در ابتدای صفویه رواج داشته است. با توجه به اینکه ایرانیان شیعه بودند و ترکان عثمانی، سنی مذهب به شمار می رفتند، همیشه بین این دو فرقه درگیری و نزاع بود. یکی از مصادیق این درگیری ها، تحقیر کردن یکدیگر با اطلاق القاب غیرموجه و گستاخانه بوده است(سیوری ، ۱۳۴۲: ۲۹).

«ایرانیان، هنگامی که به آب جاری و یک نهر می رسند، میل به ادرار کردن می کنند. به همین جهت ترک ها از سر استهزا و خفت به ایرانی ها «خرشاهی» اطلاق می کنند؛ زیرا خر هنگام گذشتن از نهر به ادرار می افتد؛ در برابر، ایرانیان ترک ها را «سگ سنی» می نامند؛ زیرا آنان مانند سگ کنار دیوار ادرار می کنند» (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۹۰).

تجاهر به سب و لعن علنی از دیگر آداب مذهبی در عصر صفویه بود این سیاست مذهبی شاهان صفوی در گسترش جدایی و گسست مذهبی بین ملت ایران و بلاد سنی نشین نقش بسزایی داشت لذا پادشاهان صفوی برای تبدیل اظهار براءت و تجاهر به لعن به فرهنگ شیعه تاکید و تلاش بسیاری داشتند و به شدت در پی دامن زدن به این مراسم و این سیاست مذهبی بودند کمپفر در این مورد می نویسد شاه اسماعیل اول در برابر توصیه برخی بر چشم پوشی از ترویج تجاهر به تبرا می گوید من پادشاهی و شهریاری را از برای ترویج دین مبین و لعن دشمنان اهل بیت می خواهم و اگر این نباشد پادشاهی به چه کار می آید (کمپفر ، ۱۶۰-۱۵۹) کمپفر همچنین می نویسد شاه طهماسب در باره مصلحت اندیشی یکی از درباریان مبنی بر ترک



موقت سب و لعن با هدف کاهش تنش میان صفویان و عثمانی ها چنان خشمگین شد که همان لحظه تصمیم به کشتن آن فرد گرفت ولی بنا به پادرمیانی و وساطت برخی از علما مانند آخوند قمی از تصمیم خود صرف نظر کرد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۶۳-۲۶۱).

صفویان با تاسیس نوعی دیوان بنام تیرائیان و حمایت از آنان در کوی و برزن خلفا و دشمنان اهل بیت را لعن می کردند و عموم مردم نیز باید با بانگ بلند (بیش باد کم مباد) همراهی می کردند کمپفر در این خصوص می نویسد هر روز افرادی با حمایت تیراندازان و قورچیان درکوچه ها و بازارها و محلات می کشتند و لعن و طعن بر خلفای ثلاث و بر سنی یان و اعدای حضرات دوازده امام و قاتلان ایشان می نمودند و مستمعان به بانگ بلند کلمه (بیش باد کم مباد) می گفتند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۱۸-۱۱۹).

### باورهای مذهبی در عصر صفوی :

کمپفر در بحث از اقتدار و نفوذ علمای شیعی مینویسد ... علما چنین استدلال میکنند که هرگاه لازم باشد مسلمانان بر اساس مشیت الله هدایت شوند، پس ناگزیر باید خداوند اراده اش را بر یکی از مردم فانی قرار بدهد. ولی کیست که برای این کار شایستگی دارد؟ آیا این شخص یکی از رؤسای دنیوی است که به خاک و تن بستگی دارد؟ چنین قالبی نمیتواند جای مناسبی برای فعلیت امر خداوند باشد. مشیت الله فقط بر کسی تجلی میکند که عمری را در معنویت گذرانده باشد و با چشم پوشی از همه لذات دنیوی، دل را خانه انوار الله کرده باشد.... بر همین اساس، مشیت الله فقط بر ائمه اطهار یعنی جانشینان پیامبر اسلام آشکار میشود و امروز که آنان نیستند، مشیت الله فقط بر مجتهدان که جانشین آنها هستند، آشکار میشود. اما شاه که خداوند زمام رعایا و اداره امور کشورش را به دست او سپرده است باید از زبان مجتهد وقت نیت و مشیت وی را دریابد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۲۶-۱۲۵).

شاردن با اشاره به این عقیده شیعیان که معتقدند که خداوند نبوت و سلطنت را به انبیای خود و از جمله حضرت محمد(ص) داده و پس از رحلت وی، این حق به امامان منتقل گشته است، مینویسد:.... بیشتر ایرانیان با این نظام و آیین هم زبان اند؛ اما درباره این موضوع که اگر پیامبر یا جانشین او درگذشت و جانشینی معین نکرد، آنکه بر ملتی مسلمان حکومت میکند باید چه اوصافی داشته باشد، میان بزرگان دین اتفاق نظر نیست .... از نظر ایرانیان دسته نخست از مسلمانان ایرانی، شامل برخی از علمای روحانی و پیروانشان و متعبدان بر این اعتقادند که در تمام طول مدت غیبت امام، باید مجتهدی معصوم (عادل) امور دینی و اجتماعی و حکومتی مملکت را اداره کند. این مجتهد باید جامع علوم و از هر جهت منزله از هر فساد و گناه باشد. و قدرت پاسخگویی به پرسشهایی که در امور دینی از او میشود، داشته باشد. ... دسته دوم اعتقاد دارند که در غیبت امام حکومت به یکی از بازماندگان بلافصل امام میرسد که لازم نیست جامع علوم باشد. بنابر همین نظر که مورد تأیید بیشتر مردم است و مقبولتر مینماید نظری است که به سلطنت فرزندان شیخ صفی اعتقاد دارد (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۳۸).

یکی از ویژگیهای حکومت صفویان پیوند نهاد «دین» و «سیاست» با یکدیگر است. به این معنا که پادشاه صفوی تنها به عنوان قدرتی مادی و دنیوی اعمال حاکمیت نمیکرد بلکه وظیفه حکومت خویش را پاسداری و ترویج پایه های مذهب تشیع می دانست و شاه نمیتوانست و یا نمی بایست به مذهب و اصول آن بی اعتنا بماند. از این رو برای پیوند بین مذهب و سیاست توجه پادشاهان به سوی نهاد مذهب و بخش مهمی از آن یعنی روحانیت جلب شد رابطه روحانیت و دربار در این دوران مبتنی بر توازن و تعادل بوده و هر دو نهاد هم سنگ یکدیگر به شمار می آمدند. به عبارت دیگر این رابطه به شکل بالادستی از سوی نهاد قدرت نبود (معصوم، ۱۳۵۱: ۱۴۱)

کمپفر درباره این وضعیت مینویسد: «مقام و موقع شاه بیشتر با قاضیان و امام های مساجد تکمیل میگردد تا بزرگان و اعیان و یا عمال عالی مقام اداری (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۲۱)

با توجه به سابقه مذهبی مردم ایران در طول تاریخ، یکی از اعتقادات رایجی که همواره توسط حکومتها تقویت شده است، اعتقاد به مقدس بودن پادشاه و ارتباط او با خداوند است. گاهی این اعتقادات تا حدی بوده است که شاه را نماینده خدا بر زمین می دانستند. در دوره صفویه نیز با توجه به سوءاستفاده از اعتقادات مذهبی و همچنین مذهب امامی، این دیدگاه وجود داشته است. روایت برداران ونیزی از شاه اسماعیل صفوی در سفرنامه شان به گونه ای آشکار تصویری کاریزماتیک را از وی نمایان می کنند که از ابعاد ماورایی، الهی و نبوی و قطب ی حکایت دارد و نشان میدهند که جایگاه شاه اسماعیل در اذهان مردم عصر صفوی حتی فراتر از جایگاه پیامبر (ص) و ائمه (ع) بوده است و جایگاه خدایی داشته است. برداران ونیزی می نویسند ..... «این صوفی، (شاه اسماعیل) مورد پرستش مردمش است و همچون خداوند در نظرشان است و خصوصاً اینکه سربازانش به عشق او بدون اینکه زرهی بر تن کنند، به میدان جنگ می روند و به این امیدوار هستند که مرشد و آقایان از آنها حمایت خواهد کرد. آنها تمنی شهادت به خاطر او را دارند و سینه چاک و هراسان به پیش می تازند. در حالی که نام او را به جای نام خدا بر زبان دارند، وقتی که یکی از آنها بر زمین می افتد، نام شیخ را بر زبان می آورد و این دو معنی دارد: یکی اینکه معنی خدا برای آنها دارد و دوم اینکه او را به عنوان پیامبر خدا می پرستند. همان طوری که مسلمانان می گویند: «لا اله الا الله»، ایرانیان می گویند: «لا اله الا اسماعیل ولی الله» (برادران ونیزی ۱۳۴۹: ۴۵۶).

شاردن در این خصوص می نویسد .... «ایرانیان) بر این پندار عجیب اند که فرمان شاه مافوق امور طبیعی است. بدین معنی که اگر شاه به پدری فرمان دهد که پسرش را به دست خود بکشد یا به پسری بگوید پدرش را به قتل برساند، باید بی درنگ فرمانش اجرا شود؛ اما از سوی دیگر مردم بر این اعتقادند که فرمان خدا مافوق حکم پادشاه است و اگر شاه فرمانی خلاف دین داد، سر برتافتن واجب می شود. به سخن دیگر برای پاسداری قانون و حکم خدا هر شکنجه و خطر را باید شکستیا بود» (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۱۵۵).

یکی از این مصادیق که با اعتقاد به تقدیس پادشاهان همراه بوده است، باور به توانایی شاه در درمان بیماری‌هاست. کمپفر در خصوص اعتقاد مردم عصر صفوی به قداست و نیروی شفابخشی شاهان می‌نویسد ... ایرانیان با اعتقاد به قداست شاه، شفای بیماران را در آب لگن دستشویی او می‌دانستند «برای آنکه علاج فوری حاصل شود، بیمار باید از آبی که به نحوی از این تشعشع (وجود شاه) نیرو گرفته باشد، بنوشد. خواه اینکه شاه این آب را برای شستن دست‌های خود به کار برده باشد، خواه اینکه انگشت‌های خود را در آن فرو کرده باشد و خواه اینکه آب به نحوی با وی تماس یافته باشد. این تصور چنان در مردم رسوخ یافته است که بسیاری از بیماران شفای خود را بیشتر در آب لگن دستشویی شاه می‌جویند تا در داروی داروخانه» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۵).

کمپفر در خصوص قداست دینی شاهان صفوی می‌نویسد ..... شاه صفوی (شاه صفی) قدرتی از نوع دیگر هم دارد که خاص او است یعنی نوعی تقدس آمیخته به احترام ... تقدسی که فطری است و با تولد شاه همراه و ملازمه دارد. روایت است که وی این تقدس را از اصل و نسب خود که به محمد پیغمبر اسلام میرسد دارا شده است. (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴).

کمپفر هنگامی که از مبانی مشروعیت صفویان و رابطه آنان با مذهب یاد میکند، چنین مینویسد ... شگفت آن که متألهان و عالمان به کتاب نیز در اعتقاد به مجتهد و با مردم ساده دل شریک اند می‌پندارند که طبق آیین خداوند پیشوایی روحانی مردم و قیادت مسلمانان به عهده مجتهد گذاشته شده است. در حالی که فرمانروا تنها وظیفه دارد به حفظ و اجرای نظرات وی همت گمارد. بر حسب آنچه گفته شد مجتهد نسبت به جنگ و صلح نیز تصمیم می‌گیرد بدون صالح دید وی هیچ کار مهمی که در زمینه حکومت بر مؤمنین باشد صورت نمی‌پذیرد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۲۵).

سانسون در خصوص سیاست رسمی شاهان و دربار مبتنی بر تأکید روی اولاد علی (ع) بودن مینویسد: شاه به عنوان فرزند پیغمبر رئیس مذهب مملکت نیز می‌باشد. ایرانیان عقیده دارند شاه به عذاب دوزخ گرفتار نمی‌شود و اگر در امور مذهبی از او خلاقی سرزند نمی‌توان مورد بازخواست قرار گیرد. «سانسون، ۱۳۴۶: ۳۶»

شاردن نیز، با این که در جایی از پذیرش اکثریت مردم در همراهی با دستگاه تبلیغی صفویان سخن می‌گوید اما در جمع بندی نهایی خویش چنین نتیجه می‌گیرد: ... همه مومنان ایران بر این باورند که سلطه و حکومت افراد جدا از جامعه روحانیت و اهل ایمان غصبی است؛ و حکومت مدنی حق مسلم صدر و دیگر روحانیان است؛ و برای اثبات دعوی خویش می‌گویند که حضرت محمد هم رسول خدا و هم شاه بود، و پروردگار هم، سررشته امور مادی و معنوی جامعه مسلمانان را به دست وی سپرده بود. (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۲۳۵)

شاردن می نویسد ... از روی دیگر چون اساس پادشاهی اعقاب شیخ صفی بر توارث نهاده شده و نه بر مبنای دانش و تقوا به منظور نمایندن شایستگی و افتخار خود آن جا که نام خویش را به مناسبت بر زبان می آوردند، این عناوین را پس از اسم خود میگویند: از اعقاب صفی، از سلاله موسی، از نسل حسین ... بنابر این مقدمات، غالب ایرانیان پادشاه خود را نماینده اولین جانشینان پیغمبر یعنی امامان و خلیفه امام غایب در مدت غیبتش میدانند... به اعتقاد بیشتر مردم، حکومت مشروط به کمال دانش و تزهده شاه نیست و آنچه مایه آسایش خاطر عدم نگرانی پادشاه است که قریب به اتفاق مردم بر این باورند(شاردن، ۱۳۴۵: ۱۱۴۵ - ۱۱۴۴)

پیتر و دلاواله به این قضیه اشاره می کند، آنجا که میگوید: شاه عباس به خانواده شیخاوند تعلق دارد که نسب آنان به شیخ صفی میرسد. اعقاب این خانواده اصلاً "از نژاد عرب و از نسل علی داماد محمد بودند(دلاواله، ۱۳۴۸: ۳۴۹) .

بر اساس عقاید و باورهای مذهبی حاکم در عصر صفوی علمای مذهبی و روحانیون در این دوره از جایگاه و نقش بالایی در جامعه مذهبی ایران قرار داشتند که بسیاری از سیاحان در سفرنامه های خود به آن اشاره داشته اند .

سانسون با تأمل در وجوه اقتدار روحانیون شیعه مینویسد «... علمای دین در ایران بالاترین مقامها را دارند و در دربار در صف اول مینشینند. من پیش از نام بردن از صاحب منصبان شاه، از روحانیون نام میبرم زیرا آنها در مجالس مهمانی و پذیرایی شاه و در مجالس عمومی و نیز در جلساتی که شاه نمایندگان و سفرای کشورهای خارجی را به حضور میپذیرد، بر صاحب منصبان دربار برتری دارد (سانسون، ۱۳۴۶: ۳۷-۳۸)

سانسون همچنین مینویسد ..... مقامات روحانی و رؤسای مساجد و مدرسین و متولیان مذهبی و آنهایی که ختنه کردن زیر نظر آنها انجام میگردد و مالهایی که زنان را به عقد مردان درمی آورند و یا با جاری نمودن صیغه طلاق، فسخ ازدواج و عقد را اعالم میکنند و بهطور کلی تمامی مشاغلی که به نوعی به شرعیات و فقه مربوط است، زیر نظر صدر قرار دارند. بنابراین چنین جایگاهی برای صدر 21 مقام و ثروت فراوانی به همراه میآورد، زیرا تمامی این مشاغل قابل خرید و فروشاند(سانسون، ۱۳۴۶: ۴۰)

شاردن در بحث از تاجگذاری شاه سلیمان که خود در مراسم آن ناظر و حاضر بود، از نقش شیخ السلام در رسمیت بخشیدن به سلطنت شاه چنین یاد میکند که «در این مراسم شیخ اسلام تمامی مقدمات لازم را برای تاجگذاری شخص شاه انجام داده که نشان میدهد رسمیت سلطنت بدون تأیید و همراهی وی پذیرفتنی نبوده است(شاردن، ۱۳۴۵: ۱۰۸) آنچه شاردن از مشاهدات خود در روز بر تخت نشستن شاه سلیمان نیز نقل میکند، فصل دیگری از روند رو به رشد اقتدار روحانیت و علمای شیعه را بازتاب میدهد. نهادن تاج شاه بر سر شاه سلیمان از جانب علما اقدامی نمادین بود که مشخص میکرد مشروعیت نهاد شاه را طبقه علما به نیابت از امام غائب تأیید میکنند.

شاردن می نویسد همه دادرسیها و امور شرعی در دست قاضی است... زیرا ایرانیان بر این اعتقادند که تنها این گروه بنا بر اراده و مشیت رب جلیل حق دخالت در امور قضاوت را دارد (شاردن، ۱۳۴۵: ۴۰۵)

یکی از مقام های مذهبی مهم در عصر صفوی مقام صدر بوده است که از میان مهمترین علمای مذهبی شیعه انتخاب می شده است اولتاریوس می نویسد صدر از میان علمای مذهبی برگزیده می شد و یا کسی بود که بر احکام مذهبی احاطه و اشراف داشت (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۲۷-۲۲۸)

کمپفر در همین خصوص می نویسد... اعتراض به حکم مقام صدر نزد محکم های دیگر و تجدیدنظرخواهی نسبت به حکم وی امکانپذیر نیست. او بر تمامی موقوفات، مساجد، اماکن متبرکه اشراف دارد و محق است که شهریه و حقوق برای متولیان، کارکنان و خدام، مدرسین، طالب، وعاظ و روحانیون از هر درجه و مرتبه، به تشخیص خود و برحسب کفایت آنها تعیین کند، بر آن بیفزاید، از آن بکاهد یا آن را قطع کند. به این ترتیب وی بر حسب تشخیص خود، روحانیون عالی منصب شیعه را به کار می گمارد. (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۲۲)

پایبندی شاهان صفوی به اعتقادات دینی نیز مورد توجه سفیران و سیاحان قرار داشت. کمپفر از روزه داری ها و مسجد رفتن های شاه سلیمان می نویسد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۷۰).

اولتاریوس می نویسد «پادشاه کنونی صفوی که حالی مقرون به جنون دارد، همیشه در حال مستی و حیرت است و در میان درباریان هر صبح، هنوز خمار شب را از سر باز نگرفته، با شراب شیراز تا شب به سرمستی می افتد (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۷۸-۸۰)

اعتقاد به جبرگرایی از ویژگی های بارز مردم در عصر صفویه بوده است شاردن در این خصوص می نویسد ".... مردم همه اتفاقات زندگی خود را به مشیت الهی ربط می دهند و حتی درباریان و شاه نیز بسیار به تقدیر و مشیت الهی و جبرگرایی اعتقاد داشتند وی می نویسد شاه اسماعیل شکست خود در چالدران را مشیت الهی می دانست تقدیر الهی آن را رقم زده است (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۶۷)

یکی از اعتقادات ایرانیان در دروه صفویه باور ایرانیان به سنت نذر بود شاردن می نویسد ".... توده های عظیم مردم به سنت نذر اعتقاد داشتند ایرانیان به نذر و اطعام عزاداران حسینی اعتقاد بی حدی داشتند و اغلب در هنگام ظهر و یا غروب افتاب بعد ازم مراسم عزاداری در اطعام غذای نذری آماده شده از یکدیگر پیشی می گرفتند (شاردن، ۱۳۴۵: ۹۶۵)

کمپفر می نویسد ".... در عید قربان، هزاران شتر، گاو و گوسفند و در خانواده های کم درآمدتر، مرغ، در شهرها و روستاهای ایران ذبح میشد و گوشت آنها را میان مردم به خصوص طلاب مدارس و فقرا و کودکان و زنان بی سرپرست تقسیم می کردند و بسیاری از وقف گذاران نیز برای قربانی کردن در عید قربان هزینه هایی اختصاص می دادند و فقرا نیز این فرصت برای زیاده خواری جشنی از دست نمی دادند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۴۱۷-۴۱۵).

دلاواله می نویسد "..... ایرانیان در مراسم عزاداری تاسوعا و عاشورا با نذر حیوانات و سر بریدن آنها گوشت را در بین عزادارن تقسیم می کردند (دلاواله ، ۱۳۴۸: ۵۶۲)

کمپفر می نویسد ایرانیان برای برآورده شدن دعاهاى شان نذر می کردند و نذورات خود را به سادات و بخصوص سادات روحانی می سپردند(کمپفر ، ۱۳۶۰: ۱۸۱)

التاریوس می نویسد ایرانیان برای پس از مرگ شان هم بخش از داریى شان همچون (حیوان ، خانه ، زمین و دکان ) را نذر می گردند تا از عواید آنها در امور خیر و امور شرعی هزینه شود این نذورات در اختیار اولین فرزند ذکور و یا امام جماعت قرار می گرفت (اولتاریوس ، ۱۳۶۳: ۴۸۸)

کمپفر می نویسد شاه عباس اول همه اموال، رقبات و املاک خالصه را وقف کرد. به تبعیت از پادشاه، بسیاری از حاکمان مناطق نیز املاک فراوانی را در سرتاسر مملکت به صورت وقف درآوردند. در این دوران، بسیاری از املاک، وقف مقاصد خیریه مخصوصاً وقف بقاع متبرکه و از همه بالاتر آستانه امام رضا (علیه السلام) در مشهد و حضرت معصومه (سلام الله علیها) در قم شد(کمپفر ، ۱۳۶۰ ۵۶۸-۵۶۷).

اعتقاد به ظهور امام زمان (عج) و نیابت پادشاه از جانب ایشان در عصر صفوی از مهمترین عقاید و باورهای مردم در این دوره بوده است البته در همه ادیان اعتقاد به ظهور منجی وجود دارد. در دین اسلام نیز شیعیان به ظهور امام زمان (عج) ایمان دارند. در دوره صفویه نیز پادشاهان با ادعای نیابت از امام زمان (عج)، سعی می کردند برای خود مقبولیت اجتماعی به وجود آورند. یکی از نظریاتی که در این دوره رواج یافت، اعتقاد به ظهور امام زمان (عج) بعد از حکومت صفویه یا به عبارتی متصل شدن حکومت صفویه به ظهور امام زمان (عج) است. براساس این نظریه، خواص و عوام برای زمینه سازی ظهور، به ساختن اصطبل برای اسب ایشان بسنده کردند(میر احمدی ، ۱۳۶۳: ۱۳۵)

شاردن در خصوص اعتقاد به ظهور امام زمان (عج) در میان ایرانیان می نویسد .... «در اصفهان و در دو شهر دیگر ایران(سبزوار و قم) ، طویله اسبان را مخصوص امام حضرت مهدی (عج) نگه می دارند تا در لحظه ظهور حضرت آماده باشند» (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۲۷۹).

شاردن همچنین می نویسد .... شاه طهماسب اول خواهر خود را مجرد نگاه داشته بود تا به عقد امام دربیآورد. «گفته شده است، طهماسب خواهر خود، سلطانم، را شوهر نداده و او را گذاشته بود تا در وقت ظهور به عقد امام زمان دربیآورد.»(شاردن ، ۱۳۴۵: ۱۲۸۱)

مناسبت های دینی :

محرم و صفر یکی از مهم ترین مناسبت های ایرانیان عصر صفوی بر اساس تقویم قمری است که هر ساله در ایران با مراسم و اعتقادات خاصی برگزار شده است. در دوران صفویه این مراسم معمولاً از اول محرم آغاز

می‌شده و تا روز عاشورا ادامه داشته است شاه اسماعیل زمانی که زمام قدرت در تبریز را به دست گرفت، مذهب رسمی ایران را شیعه اعلام کرد و همین زمینه فراگیرتر شدن عزاداری سیدالشهدا علیه السلام را فراهم کرد. (مزاوری، ۱۳۶۳: ۱۴۹).

با تأسیس حکومت صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع توسط شاه اسماعیل اول مراسم سوگواری و عزاداری برای امام حسین (ع) وارد مرحله‌ی جدیدی شد. به طوری که سلاطین و زمام داران صفوی به عنوان مجری و عوامل اصلی برگزاری و گسترش این گونه مراسم در ایران عصر صفوی شدند. چنان که در دهه اول محرم همه‌ی افراد جامعه در مراسم شرکت می‌کردند. تبلیغ برای برگزاری مراسم عزاداری توسط شاهان صفوی در واقع ابزاری برای تثبیت و گسترش مذهب تشیع در ایران بود. (مزاوری، ۱۳۶۳: ۱۴۹).

قزلباش‌هایی که نیروهای نظامی حکومت صفویه به شمار می‌رفتند همزمان با آغاز ماه محرم همراه با اسب و شمشیر و کتل و سنج و طبل در همراه مردم عزاداری می‌کردند ولی چون نظامی بودند، دسته‌های عزاداری آنها هم بیشتر حالت حماسی و نظامی دارد (غفاری فرد، ۱۳۹۷: ۱۶۴).

دلاواله می‌نویسد..... عزاداری دهه محرم و عاشورا از دیگر آئین‌های مذهبی مهم تا جایی که برگزاری این آئین به یکی از شعائر ارزشمند مذهبی مکتب تشیع تبدیل شده..... در دولت شیعی صفوی در ایران این مراسم با روضه خوانی (خواندن کتاب روضه الشهداء ملا حسین کاشفی متوفای ۹۱۰ ه.ق) انجام می‌شد (دلاواله، ۱۳۴۸: ۶۸-۶۹).

تاورنیه دهه اول را مقدمه‌ای برای انجام باشکوه مراسم روز عاشورا برمی‌شمرد و با کمی اغراق این‌گونه وضعیت شیعیان ایرانی را به تصویر می‌کشد: «مدت هشت یا ده روز قبل از مراسم عاشورا متعصب‌ترین شیعیان سراسر بدن و چهره را سیاه می‌کنند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۳۱۴).

شاردن می‌نویسد... آنان (ایرانیان) به سبب شهادت امام حسین کینه و بغضی از سنی‌یان یعنی ترکان و عرب‌ها در سینه دارند و این مراسم را با شوربسیاری برگزار می‌کنند (شاردن، ۱۳۴۵: ۳۰۷).

الثاریوس نیز می‌نویسد.... برگزاری مراسم عزاداری در ایران در بین عثمانیان (سنی مذهب) نیز بازتاب داشته و به این سبب به ایرانی‌ها ناسزا می‌گفتند و ایرانی‌ها نیز به همین سبب به برگزاری پر شور این مراسم مذهبی توجه ویژه‌ای داشتند (الثاریوس، ۱۳۶۳: ۷۵۷).

کمپفر ضمن توصیف چگونگی این مراسم می‌نویسد..... ایرانیان ده روز اول ماه محرم را هر ساله به تجدید خاطره این واقعه می‌گذرانند. قبل از ظهرها به میدان‌ها و مهابر عمومی می‌آیند و با احترام تمام به سخنان ملاها که روزانه یکی از فصول ده گانه کتاب روضه الشهداء را می‌خوانند گوش فرا داده و غروب آتشی می‌افروزند تا دور آن برای عزاداری حلقه بزنند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۸۰-۱۸۱).

کمپفر می نویسد .... این عزاداری ده روزه به عاشورا ختم می شود و در این روز مردم به صورت دسته جمعی تابوت امام مقتول و بقیه شهدا را حمل می کنند .... و بر سر خود که تازه تراشیده اند زخم می زنند ..... تا این قتل شرم آور را بصورتی محسوس مجسم کرده باشند (کمپفر ، ۱۳۶۰: ۱۸۱-۱۸۲).

دلاواله در مکتوب چهارم سفرنامه اش تشریفات و مراسم عزاداری عاشورا را این گونه شرح می دهد که همه غمگین و مغموم به نظر می رسند و لباس عزادای به رنگ سیاه، یعنی رنگی که در مواقع دیگر، هیچ وقت مورد استعمال قرار نمی گیرد بر تن می کنند. هیچ کس سر و ریش خود را نمی تراشد و به حمام نمی رود و به علاوه نه تنها از ارتکاب هر گونه گناه پرهیز می کنند بلکه خود را از هر گونه خوشی و تفریح محروم می سازند (دلاواله ، ۱۳۴۸: ۷۰-۷۲).

دلاواله می نویسد .... «قمه زنان روز عاشورا و روز بیست و یکم رمضان، لباس سفیدی به نشانه کفن بر تن می کردند و موی سر را از ته می تراشیدند. پیش از طلوع آفتاب با قمه و شمشیری که در دست داشتند، بر فرق سر می کوفتند. گاهی افرادی بودند که برای کنترل ضربات قمه، چوبدستی را مقابل قمه و شمشیر می گرفتند و حایلی بین قمه و سر ایجاد می کردند. اگر کسی بر اثر ضربات کشته می شد، او را شهید می نامیدند و بنا به اعتقاد قزلباشان، در آن دنیا با امام حسین (ع) محشور می شدند. پس از پایان مراسم، سرشان را می شستند و با دستمال می بستند و لباس های سفید خون آلود را در مکان خاصی دفن می کردند» (دلاواله ، ۱۳۴۸: ۴۲۱-۴۲۴).

تاورنیه مراسمی را گزارش می دهد که در حضور شاه صفی دوم یا همان شاه سلیمان برگزار شده است. او می نویسد .... دوازده دسته را که از محله های مختلف به محل جلوس شاه آمده و در صفوف منظم آماده اند که به صورت دسته های عزاداری با انجام تشریفات خاص و با اجازه بیگلربیگی رئیس مراسم از مقابل جایگاه عبور کنند را ذکر کرده است (تاورنیه ، ۱۳۳۶: ۶۲۴).

کمپفر می نویسد مردم اصفهان شبها در قالب هیئت و دسته به سر چهارراهها و اماکن عمومی رفته، آتش روشن می کردند و برای عزاداری دور آن حلقه می زدند. آنان به تبعیت از آهنگ آواز نوحه خوان ضمن حرکت در دایره ای پا بر زمین کوبیده و با مشت به سینه می زدند. (کمپفر ، ۱۳۶۰: ۱۸۵)

دلاواله می نویسد: «مستمعان با صدای بلند، گریه و زاری می کنند. به خصوص زنان به سینه خود می کوبند و با نهایت حزن و اندوه و همه با هم آخرین بند مرثیه ای را که خوانده می شود تکرار می کنند و می گویند: آه حسین ... شاه حسین ...» پیتر و دلاواله می نویسد .... از تمام اطراف و محلات اصفهان دسته های بزرگی به راه می افتد که بیرق و علم، با خود حمل می کنند» (دلاواله ، ۱۳۴۸: ۴۲۶-۴۲۸)



در دوره صفویه نیز در بین ایرانیان بر سر و صورت خود می‌زنند و اکنون این‌گونه عزاداری با سبک خاصی در برخی نقاط ایران برگزار می‌گردد آدام الثاریوس با مشاهده این شیوه‌ی عزاداری توسط جوانان اردبیلی در وصف این آیین می‌نویسد: «این عمل گویا بزرگ‌ترین مفهوم سوگواری را دهد و تمثیلی از شهادت مظلومانه امام حسین علیه‌السلام باشد» (الثاریوس، ۱۳۶۳: ۳۶۶)

پیتر و دلاواله آیین سنگ‌زنی را این‌گونه بیان می‌کند: «... دو قطعه چوب یا استخوانی را که در دست دارند، به یکدیگر می‌کوبند و از آن صدای حزن‌انگیزی به وجود می‌آورند و به علاوه حرکتی به سر و تن خود می‌دهند که علامتی از اندوه بی‌پایان آن‌هاست (دلاواله، ۱۳۴۸: ۴۳۰)

یکی از جالب‌ترین جلوه‌های عزاداری امام حسین علیه‌السلام در عهد صفویه چاک چاکوها بودند. این افراد از طبقات پایین و فقیر جامعه تشکیل می‌شدند و در طول عزاداری، بدن لخت خود (غیر از عورتین) را با رنگ‌های قرمز (بیشتر با خون) و سیاه براق رنگ کرده و ضمن عزاداری کردن مردم به آنان صدقه و غذا می‌دادند (م.مراوی، ۱۳۶۳: ۲۱۴).

پیتر دلاواله در وصف چاک چاکوها می‌نویسد: «جمعی دیگر، در میدان‌ها و کوچه‌های مختلف و جلوی خانه‌های مردم، برهنه و عریان، در حالی که فقط با پارچه‌ی سیاه یا کیسه‌ی تیره‌رنگی، ستر عورت کرده و سر تا پای خود را با ماده‌ای سیاه و براق، شبیه آنچه ما برای رنگ زدن جلد شمشیر یا فلزات دیگر استعمال می‌کنیم رنگ زده‌اند، حرکت می‌کنند و تمام این تظاهرات برای نشان دادن مراتب سوگواری و غم و اندوه آنان در عزای حسین است. به همراه این اشخاص، عده‌ای برهنه نیز راه می‌روند که تمام بدن خود را به رنگ قرمز درآورده‌اند تا نشانی از خون‌هایی که به زمین ریخته و اعمال زشتی که آن روز نسبت به حسین انجام گرفته است، باشد و همه با هم آهنگ‌های غم‌انگیز در وصف حسین و مصیبتی که بر او وارد شده، می‌خوانند و دو قطعه چوب یا استخوانی را که در دست دارند، به یکدیگر می‌کوبند و از آن صدای حزن‌انگیزی به وجود می‌آورند و به علاوه حرکتی به سر و تن خود می‌دهند که علامتی از اندوه بی‌پایان آن‌هاست و بیشتر به رقص، شباهت دارد و در همین حال ظرف‌هایی را که در دست دارند جلو اشخاصی که در میدان حلقه‌وار دور آن‌ها جمع شده‌اند، می‌برند و مردم به عنوان صدقه در آن پول می‌اندازند.» (دلاواله، ۱۳۴۸: ۴۳۱-۴۳۲)

تاورنیه فرانسوی در شرح عزاداری مردم اصفهان می‌نویسد: «متعصب‌ترین شیعیان سراسر بدن و چهره را سیاه می‌کنند و کاملاً لخت و عور، فقط با پارچه‌ای کوچک در برابر قسمت‌هایی از بدن که باید پوشیده بماند، به کوچه‌ها می‌روند. قلوه‌سنگی در هر دست دارند که به هم می‌کوبند در حالی که هزاران پیچ‌وتاب به تن و چهره می‌دهند و مدام فریاد می‌زنند: حسین، حسین، حسین، با چنان قوتی که کف از دهانشان خارج می‌شود.» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۳۲۱).

از دیگر نوآوری‌های دوره صفوی این بود که ایام سوگواری و ده روز محرم و عاشورا را به دو ماه محرم و صفر تعمیم دادند و از این رو عزادرای اربعین امام حسین و ایام شهادت امام حسن و رحلت پیامبر و

شهادت امام رضا را نیز اندک اندک در مناسک و مناسبت های دینی ایرانیان وارد نمودند کمپفر در سفرنامه خود از مراسم عزاداری ایرانیان در ده روز اربعین امام حسین یاد می کند و می نویسد که ایرانیان در اربعین اما حسین باز مجددا در میادین و معابر جمع شده و عزای چلهمین روز شهادت امام حسین و یارانش عزاداری می نمایند کمپفر (۱۸۳) وی همچنین می نویسد در روز بیست هشتم صفر هر سال ایرانیان بر سرنوشت غم انگیز امام حسن برادر ارشد امام حسین که معتقدند با خدعه و حيله دشمنانش با نوشیدن یک جام زهرآلود کشته شده است عزاداری کرده و لباس سیاه بر تن نموده و اشک می ریزند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۸۴-۱۸۵).

از دیگر خرافاتی که درباره اهل سنت وجود داشته است، برگزاری مراسم عمرگشان است. کمپفر می نویسد .... میان عوام روز نهم ربیع الاول مشهور است و با نام «عیدالزهره» و «روضه عمر» شناخته می شود در روز نهم ربیع الاول عمر بن خطاب، خلیفه دوم اهل سنت، توسط ابولؤلؤ کشته شده است. در این روز مردم به یمن این اتفاق، شادی و پایکوبی می کردند. .... (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۸۹)

شاردن می نویسد .... در تمام محلات شهر آدمکی پر از گاه ساختند و مدتی آن را در معرض تماشا گذاشتند و سپس پشت خری نشانند و در محله گردانند. عوام آدمک را عمر و ابن مرجانه می نامند. .... آنان بسیار خشمگین بودند تا حدی که عمر یا ابن مرجانه را با خر یکجا آتش زدند (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۲۶).

عید غدیر از آیین های مذهبی است که در زمان صفویه از اهمیت خاصی برخوردار گردید و در عصر صفویه یکی از مهمترین عناصر سازنده تاریخ اجتماعی شیعیان به شمار آمده و به رمز و شعار تشیع نیز تبدیل گردید به نحوی که در عصر صفویه به آن (عیدالله الاکبر) می گفتند کمپفر در این مورد می نویسد .... به اعتقاد ایرانیان هنگامی پیامبر (ص) و امام علی (ع) با یکدیگر مصافحه می کردند بر اثر معجزه ای حیرت انگیزی به جسم و روح تبدیل شدند و به همین دلیل شیعیان در این روز جشن باشکوهی برگزار می کنند این اتحاد جسم و روح دلیلی و مدرک خوبی است برای ایرانی ها (شیعه) بر ضد ترک ها (سنی) و آن را نشانه ای قاطع می دانند از تصمیم پیامبر اکرم (ص) برای تعیین علی (ع) برای جانشینی خود زیرا علی بیش از دیگران مورد علاقه وی بوده (کمپفر، ۱۳۶۰: ۵۳۸)

خرافات و توجه به آن از دیر باز یکی از موضوعات و مسایل مهم در پیش روی انسان ها و به خصوص جامعه شناسان بوده است. خرافات از توجه به اجرام آسمانی و ساعات سعد ونحس برای تاج گذاری تا نقش شاه در شفای بیماران را در بر میگرفته است. سیاحان نیز از این مورد غافل نبوده و در البالی گزارشهای خود به جهات مختلف آن دیدی انتقادی و گاهی استهزا آمیز داشته اند. تاورنیه در سفرنامه خود به خوبی این موضوع را ذکر کرده است: «ایرانیان عموماً به دانستن وقایع آینده بسیار راغب و مقید هستند و منجمین را

مردمان بزرگی می‌پندارند و با آنها در کلیه امور مشورت میکنند. شاه همواره منجمانی را همراه دارد که ساعات سعد و نحس را به او می‌گویند.

دلاواله می‌نویسد ".... آنها (ایرانیان) معمولاً علاقه زیادی به دانستن آینده داشتند و به همین دلیل منجمان را گرامی داشته و در کارها با آنها مشورت میکردند و حتی شاهان نیز منجمانی داشته‌اند که سعد و نحس را برای او بگویند. در سال تعداد بسیار زیادی تقویم به فروش می‌رسد که اطلاعاتی در ارتباط با کواکب و پیش‌بینی‌هایی در آنها وجود دارد؛ و هر کس تقویمی دارد که امور را با آن بررسی می‌کند. ... بسیاری از ایرانی‌ها اگر بخواهند کاری را انجام بدهند برای خوب و بد آن نزد مجتهدی می‌روند که برای آنها استخاره بگیرد و مجتهد با خواندن عبارتی زیر لب قرآن را باز میکند و اگر آیه‌ای منفی بیاید آنها را از انجام آن عمل منع می‌کند. در ایران عده‌ای به نام رمال و فالگیر وجود دارند، که از طریق آن روزگار سپری می‌کنند و وسیله رمل و کتاب دارند که در آن اعداد طاق و جفت نوشته شده و با آن از آینده به مردم خبر می‌دهند. در ایران عده‌ای خواب‌گذار نیز وجود دارد که تعبیر خواب کرده و کتابهای گوناگونی دارند که از روی آن رؤیاهای تفسیر می‌کنند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۸۷-۲۸۹)

دلاواله می‌نویسد ".... باور به تاثیر ستارگان و کواکب در سرنوشت بشر بسیار در میان آن عصر رواج داشته است و حتی درباریان و شاه نیز به این موضوع باور داشتند و می‌نویسد وقتی شنید که شاه به سبب پیش‌بینی یکی از منجمان دربار در شهر قزوین خواهد مرد و یا با گرفتار مشکلات روبرو خواهد شد پایتخت خود را به اصفهان برد (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۹۰)

کمپفر در این خصوص می‌نویسد ".... اعتقاد زنان به موهومات و خرافات در دوران صفویه بیش از مردان بوده و طالع بینی، کف بینی، جادو و .... در میان زنان این دوره به فور در همه جا مشاهده می‌شود (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۲۴-۲۲۳)

دلاواله در خصوص عقاید عامیانه مردم این عصر می‌نویسد "..... چشمه آبی در وسط مسجدی در سلطانیه وجود دارد که مردم معتقدند آب آن از مکه می‌آید و مردم برای شفا بیماری‌های خود از آب آن چشمه می‌نوشند (دلاواله، ۳۲۸)

اعتقادات و باورهای خرافی از ابتدای تولد تا لحظه مرگ در زندگی مردم رواج داشته است؛ البته براساس گزارش‌های موجود، بعد از مرگ نیز ادامه داشته و در مراسم خاک‌سپاری نمود یافته است. بعد از مرگ شاه عباس، با توجه به خرافات رایج درباره خاک‌سپاری شاه، چند تابوت درست کردند و به صورت همزمان به تشییع جنازه پرداختند تا مکان دقیق خاک‌سپاری مشخص نباشد و خانواده شاه از طلسم در امان باشند. هنوز هم درباره مکان قبر شاه عباس، اختلاف نظر وجود دارد (معصوم، ۱۳۵۱: ۶۵)

شاردن در این خصوص می نویسد ".... «ایرانیان بر اطلاق درباره جسد و آرامگاه پادشاهان خود به اوهام و خرافات عجیبی پایبندند و بر این باورند که چون ممکن است ارواح خبیثه با افسون و جادو در آن نفوذ کنند و عزایم و طلسماتشان مایه شوربختی و پراکندگی و آشفته حالی فرزندان و بستگانشان گردد، گور آنان را مخفی می دارند. بدین سان که چندین تابوت مشابه درست می کنند و هریک را به شهری می فرستند و همه را با تشریفات یکسان به خاک می سپارند تا آرامگاه واقعی بر همگان معلوم نگردد اما راست این است که اگر کسی بخواهد بر محل واقعی دفن جسد آگاه گردد، با اندک پی گیری و خرجی، نه بسیار زیاد، به مقصود می رسد» (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۶۶۳/۵).

### نتیجه گیری

ظهور صفویه با مذهب رسمی شیعه، ایران را از دیگر کشورهای همسایه مسلمان جدا گذاشت این در حالی است صفویان موفق به ایجاد نوعی همبستگی و تمرکز مذهبی شدند، آنان بدعت گذار زمامداری معنوی-دنیوی بودند بنای دولت و زمامداری را بر دو ستون قوی قرار داد که یکی مذهب شیعی و دیگری ملیت ایرانی بود. یکی بر عواطف و شعائر ویژه شیعی استوار بود و دیگری بر ملیت ایرانی و سنت های قومی تکیه زده بود.

در دوره صفوی تعصب مذهبی به مذهب شیعه و ضدیت با اهل سنت و مذاهب سنی نیز رواج زیادی داشته است در ابتدای صفویه رواج داشته است تجاهر به سب و لعن علنی از دیگر آداب مذهبی در عصر صفویه بود این سیاست مذهبی شاهان صفوی در گسترش جدایی و گسست مذهبی بین ملت ایران و بلاد سنی نشین نقش بسزایی داشت لذا پادشاهان صفوی برای تبدیل اظهار براءت و تجاهر به لعن به فرهنگ فرهنگ شیعه تاکید و تلاش بسیاری داشتند و به شدت در پی دامن زدن به این مراسم و این سیاست مذهبی بودند صفویان با تاسیس نوعی دیوان بنام تبرائیان و حمایت از آنان در کوی و برزن خلفا و دشمنان اهل بیت را لعن می کردند و عموم مردم نیز باید با بانک بلند (بیش باد کم مباد) همراهی می کردند

در بحث از اقتدار و نفوذ علمای شیعی شیعیان بر این باور بودند که خداوند نبوت و سلطنت را به انبیای خود و از جمله حضرت محمد داده و پس از رحلت وی، این حق به امامان منتقل گشته است، و بعد از اما یازدهم و در دوران غیبت امام دوازدهم، باید مجتهدی معصوم (عادل) امور دینی و اجتماعی و حکومتی مملکت را اداره کند. این مجتهد باید جامع علوم و از هر جهت منزله از هر فساد و گناه باشد لذا روحانیت شیعه از اقتدار و نفوذ زیادی برخوردار بودند

در دوره صفویه بر اساس اعتقادات مذهبی و همچنین مذهب امامی ایران شیعه مذهب بر این پندار بودند که فرمان شاه مافوق امور طبیعی است. و سلطنت پادشاهان صفوی بر مردمان حق خواسته پیامبران و جانشینان و نایبان بالفصل آنان است. پادشاهی موهبتی است که خدا بر پیغمبرانش عطا میفرماید و پس از او این حق به امامان منتقل میگردد. و حتی بر این باور بودند که شاهان صفوی توانایی درمان و شفا بخشی بیماران را نیز دارا می باشند

اعتقاد به جبرگرایی از ویژگی های بارز مردم در عصر صفویه بوده است و شیعیان در این دوره همه اتقاقات زندگی خود را به مشیت الهی ربط می دادند. ایرانیان در دروه صفویه باور ایرانیان به سنت نذر بود و توده های عظیم مردم به سنت نذر اعتقاد داشتند بخصوص به نذر و اطعام عزاداران حسینی نذر در اعیاد مذهبی همچون عید قربان و ... برای برآورده شدن دعاهاى شان اعتقاد زیادی داشتند و نذورات خود را به سادات و بخصوص سادات روحانی می سپردند ایرانیان در این دوره حتی برای پس از مرگ شان هم بخشش از داریی شان همچون (حیوان، خانه، زمین و دکان) را نذر می گردند تا از عواید آنها در امور خیر و امور شرعی هزینه شود این نذورات در اختیار اولین فرزند ذکور و یا امام جماعت قرار می گرفت.

در ایران عصر صفویه دین و عقاید دینی با خرافات پیوستگی زیادی داشته است و مردم بسیار به خرافات و موهومات باور داشتن مردم عصر صفویه و بخصوص زنان در بسیاری از امور زندگی به خرافات و موهومات متوسل می شدند.

## فهرست منابع:

- ۱) الثاریوس ، آدام (۱۳۶۳) سفرنامه آدام اولتاریوس ، ترجمه احمد بهپور ، تهران ، چاپ اول، انتشارت ابتکار (۴۰۰)
- ۲) برادران شرلی (۱۳۵۷) سفرنامه برادران شرلی ، ترجمه علی دهباشی ، چاپ دوم بر اساس نسخه چاپی ۱۳۳۰، انتشارت منوچهری ۲۶۰
- ۳) برادران ونیزی (۱۳۴۹) سفرنامه ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری ، تهران ، شرکت انتشارت خوارزمی ۴۴۰
- ۴) تاورنیه ، ژان باتیست (۱۳۳۶) سفرنامه تاورنیه ، ترجمه ابوتراب نوری ، تجدید نظر و تصحیح حمید شیرازی ، اصفهان ، انتشارات سنائی و کتاب فروشی تائید اصفهان ۷۰۰
- ۵) دانش پژوه ، منوچهر (۱۳۸۵) بررسی سفرنامه های دوره صفوی ، اصفهان ، نشر نشر فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران
- ۶) دلاواله ، پیتر (۱۳۴۸) سفرنامه پیتر دلاواله ، ترجمه و حواشی ، شجاع الدین شفا ، تهران ، شرکت انتشارات علمی ۴۳۶
- ۷) رودی مته ، (۱۳۸۷) اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفویه ، (چهار مطالعه موردی) ترجمه حسین زندیه ، تهران ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- ۸) زمانی ، محمدحسین ، (۱۳۸۵) شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، قم، موسسه بوستان کتاب
- ۹) سامانی ، شهاب (۱۳۹۸) نگاهی به سفرنامه های دوره صفویه ، فصلنامه مطالعات تاریخی ، دوره هیجدهم ، شماره ۴-۵
- ۱۰) سانسون ، مارتین (۱۳۴۶) سفرنامه سانسون ، ترجمه تقی تفضلی ، تهران ، چاپ اول ، انتشارت ابن سینا (۲۳۸)
- ۱۱) سهرابی ، نغمه (۱۴۰۰) بازخوانی سفرنامه های اروپایی ایرانیان در ... ، ترجمه محمد سروری زرگر ، تهران ، انتشارات مرکز
- ۱۲) سیوری ، راجر (۱۳۴۲) ایران عصر صفوی ، ترجمه کامبیز عزیزی ، تهران ، انتشارات مرکز
- ۱۳) شاردن ، شواله ژان (۱۳۴۵) سیاحت نامه شاردن ، "جلد های اول تا دهم" ، ترجمه محمد عباسی ، طهران ، انتشارات امیرکبیر ۱۲۰۰
- ۱۴) شهری ، محمد (۱۳۹۴) همپای جهانگردان ایرانی ، تهران ، نشر دستور
- ۱۵) صادقی، تقی، (۱۳۷۹) رویکرد خاورشناسان به قرآن، تهران، فرهنگ گستر،
- ۱۶) عمید ، حسن (۱۳۸۸) فرهنگ عمید ، تهران ، انتشارات امیرکبیر
- ۱۷) غفاری فرد ، عباسعلی (۱۳۹۷) تاریخ صفویه ، تهران ، انتشارات اطلاعات

- ۱۸) کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰) سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی (۲۸۵).
- ۱۹) م. مزاوی، میشل (۱۳۶۳) پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند تهران، انتشارات گستره،
- ۲۰) متاجی کجوری، صاحبه و همکاران (۱۳۹۰) کتابشناسی سفرنامه، تهران، نشر رسانش
- ۲۱) معصوم، میرزا محمد (۱۳۵۱) تاریخ سلاطین صفویه، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ۲۲) معین، محمد (۱۳۵۷) فرهنگ معین، یک جلدی، تهران، نشر زرین
- ۲۳) میراحمدی، مریم (۱۳۶۳). دین و دولت در عصر صفوی. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۴) میراجمدی، مریم (۱۳۶۸) اهمیت تاریخی سفرنامه های ایران (۱۹۰۰-۱۴۰۰ م) فصلنامه تاریخی، سال اول، شماره ۳